

بررسی آیه ۱۸ سوره زخرف

در راستای تصدی مناصب عمومی توسط بانوان

نقیسه مرادی^۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۱/۲۶

تاریخ تأیید: ۹۵/۰۵/۱۰

دانش آموخته کارشناسی ارشد معارف قرآن، دانشگاه مفید

چکیده

پژوهش حاضر به دنبال بررسی آیه ۱۸ سوره زخرف است که دریابد آیا این آیه بر عدم شایستگی زنان برای تصدی مناصب عمومی دلالت می‌کند یا خیر. از این رو به این موضوع پرداخته می‌شود که اندیشمندان مسلمان از این آیه چه تفسیرهایی را ارائه نموده‌اند. یکی از موارد مشترک اکثر تفاسیر این است که نقصان عقلی زنان را به عنوان امری ذاتی نتیجه گرفته‌اند؛ چرا که «علاقه به زینت و زیور» و «عدم توانایی استدلال» را دو صفت ذاتی زنان دانسته‌اند، بنابراین حکم به عدم شایستگی زنان برای تصدی مناصب عمومی داده‌اند. در ادامه با بررسی نظرات گوناگون مفسران مشخص می‌گردد که تنها علامه فضل الله با ارائه بحث مفصلی نقصان عقلی را از ویژگی‌های زنان ندانسته‌اند. در آخر با ارائه مستندات قرآنی مشخص می‌گردد که این آیه در بر گیرنده سه نکته مهم است که دلالتی بر عدم شایستگی عموم زنان برای تصدی امور حکومت و قضاوت ندارد.

واژگان کلیدی: زن در قرآن، آیه ۱۸ سوره زخرف، مدیریت بانوان، نقصان عقلی.

مقدمه

تصدی مناصب عمومی و مدیریتی خرد و کلان توسط زنان، مسأله‌ای است که در بین اندیشمندان مسلمان، علما و فقها موافقان و مخالفان بسیاری دارد. از سوی دیگر بالا رفتن توانمندی‌های بانوان که نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند، خواه ناخواه بحث قرارگرفتن آنان در مناصب مدیریتی خرد و کلان را به دنبال خواهد داشت. از این رو در سال‌های اخیر این مسأله مورد بحث و بررسی اندیشمندان اسلامی قرار گرفته و آنان با استشهاد به برخی از آیات و روایات، موافقت یا مخالفت خود را با حضور زنان در چنین مناصبی ابراز نموده‌اند. یکی از آیات مورد بحث، آیه هجده سوره مبارکه زخرف است که می‌فرماید: ﴿أَوَمَنْ يُنَشِّؤُا فِي الْحَلِیَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَیْرُ مُبِیْنٍ﴾ و از این آیه نتیجه گرفته‌اند

1. Email: Na.moradi59@gmail.com

که علاقه زنان به زینت و زیور و عدم توانایی در بیان استدلال، دو صفت ذاتی زنان است و این نشان دهنده نقصان عقلی و جواز برعدم شایستگی آنان برای تصدی امور حکومت و قضاوت است. بنابراین برای تصدی چنین اموری مناسب نبوده و ذکوریت را شرط تصدی آن‌ها دانسته‌اند. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا آیه هجده سوره زخرف بر عدم شایستگی زنان در تصدی مناصب عمومی دلالت می‌کند؟ فرضیه بحث بر این است که پاسخ سوال منفی است و استدلال به این آیه برای اثبات عدم شایستگی زنان به جهت تصدی چنین اموری صحیح نمی‌باشد.

۱. واژه شناسی

در تعریف مدیریت گفته‌اند: «علم و هنر هماهنگی کوشش‌ها و مساعی اعضای سازمان و استفاده از منابع برای نیل به اهداف معین» (الوانی، ۱۳۸۴: ۱۷) و درباره حلیه آورده‌اند: «آنچه که از مصنوعات فلزی و سنگی زینت شود.» (مرتضی زبیدی: ۳۳۹/۱۹). همچنین «عقل به نیرویی که آماده برای پذیرش علم است گفته می‌شود؛ نیز به علم و دانشی که با آن، نیروی باطنی انسان از آن سود می‌برد «عقل» گفته می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۶۲۹/۲) در این مقاله منظور از مناصب عمومی تمام مقامات مختلف و رسمی مدیریتی در حوزه حکومت و قضاوت می‌باشد.

۲. دیدگاه فقها نسبت به تصدی مناصب عمومی و مدیریتی توسط بانوان

یکی از مسائلی که در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است، صلاحیت یا عدم صلاحیت بانوان برای تصدی مناصب مدیریتی از بالاترین رتبه - رهبری، مرجعیت، ریاست جمهوری، قضاوت - تا امور مدیریتی دیگر هم چون وزارت و امور عامه از نظر فقهی و شرعی است. «از بررسی کلمات فقیهان امامیه به دست می‌آید که به نظر مشهور فقها، تصدی این مناصب عمومی، از جمله تصدی امر ولایت و رهبری (زامانداری) و منصب قضاوت، از سوی زنان جایز نیست.» (به نقل از: سید ضیاء مرتضوی، ۱۳۷۶، ش ۶، ص ۱۵۶ به بعد). با وجود این در بین فقها دیدگاه‌های بسیار متفاوتی درباره حضور زنان در اجتماع و قرار گرفتن در این مناصب وجود دارد.

اندیشمندان مسلمان سه رویکرد عمده با عناوین متفاوتی را در حوزه مطالعات زنان مطرح

کرده‌اند که عبارتند از:

«سنت‌گرایی اسلامی»، «تجددگرایی اسلامی» و «تمدن‌گرایی اسلامی» (سبحانی، ۱۳۸۲: ۱۳-۳۰) که موضوع مورد توجه هر سه تفکر، حضور زنان در اجتماع و به‌خصوص مساله مدیریت زنان می‌باشد. از آن جایی که تبیین مبانی فکری آنان مورد بحث این نوشتار نیست.^۱ موافقان و مخالفان حضور زنان در مناصب مدیریتی برای دیدگاه‌های خود به آیات مختلفی از قرآن کریم استناد کرده‌اند، اما آن چه که در این نوشتار مورد بحث قرار خواهد گرفت، بررسی نظرات و اقوال گوناگون پیرامون آیه ۱۸ سوره زخرف می‌باشد که مورد استشهاد اندیشمندان مسلمان، قرار گرفته است. حال باید دید اندیشمندان و صاحب نظران چه گونه از این آیه، حکم به عدم جواز تصدی مناصب مدیریتی بانوان داده‌اند؟ و آیا اصلاً استشهاد آنان به این آیه قابل قبول است؟

۳. رابطه آیه ۱۸ سوره زخرف با تصدی امور مدیریتی توسط بانوان

آیه ۱۸ سوره زخرف می‌فرماید: «أَوْ مَنْ يُنشِئُوا فِي الْجَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ»؛ آیا کسی را که در لابلای زینت‌ها پرورش می‌یابد و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست (فرزند خدا می‌خوانید)؟! در این آیه به دو نکته در مورد دختران و زنان اشاره شده است: یکی پرورش در حلیه و دیگری غیر مبین بودن در خصام. به نظر اکثر اندیشمندان مسلمان این دو صفت برای زنان ذاتی هستند و دلیلشان این است که می‌گویند: «زن بالطبع عاطفه و شفقت بیشتر و تعقل ضعیف تری از مرد دارد و به عکس مرد بالطبع عواطف کمتر و تعقل بیشتری دارد. از روشن‌ترین مظاهر عاطفه‌ی زن علاقه‌ی شدیدی است که به زینت و زیور دارد و از تقریر حجت و دلیل که اساسش قوه‌ی عاقله است، ضعیف است. (حاجی اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۱۶۲) به نقل از طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹۰/۱۸؛ معرفت، ۱۳۷۶: ۴۰؛ جمشیدی و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۲۰) حال از آن جا که ریاست امور عامه و حاکمیت در دولت مستلزم فکر و عقل و خردمندی است آیه مزبور را مویدی بر عدم شایستگی زنان در این باره شمرده‌اند. (همان به نقل از قربان‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۰۶/۲). از سوی دیگر آیت الله معرفت با استشهاد به این آیه، ساختار روحی زنان را برای تصدی مسئولیت قضاوت نامناسب دانسته و دلیل آن را دو ویژگی مذکور بیان نموده و

۱. علاقه مندان می‌توانند به مقاله «تحلیل مستندات قرآنی حیطة ی مدیریت بانوان» نوشته محمدرضا حاجی اسماعیلی و دیگران (فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال سیزدهم، شماره ۴۹، پاییز ۱۳۸۹، ص ۱۵۷ - ۱۹۶) مراجعه نمایند.

می‌گوید: «یکی این که زن شخصیت و کمال خود را همواره در زیور و آراستن خود می‌بیند و «این یک گونه احساس کاستی است که این موجود لطیف در خود می‌پندارد» و دیگر این که زن پیوسته دست خوش احساسات است و در گرداب حوادث به جای به کارگیری عقل و تدبیر، مغلوب احساسات می‌شود و متانت و بردباری را از دست می‌دهد و «این نیز نقیصه دیگری است که زنان را در گرداب حوادث، ناتوان جلوه می‌دهد.» بنابراین از آیه به خوبی می‌توان استفاده کرد که زن نمی‌تواند بر کرسی قضاوت بنشیند. اوموجودی زودرنج و مغلوب عواطف واحساسات است.» (به نقل از مرتضوی، ۱۳۷۶: ۱۶۰)

در واقع آنان با ذاتی دانستن صفات مذکور در زنان، نقصان عقلی ایشان را نتیجه گرفته و حکم به عدم شایستگی بانوان برای تصدی مناصب مدیریتی داده‌اند. در ادامه به سراغ تفاسیر رفته و نظر مفسران را درباره این آیه بیان می‌نماییم.

۴. نظر مفسران درباره آیه ۱۸ سوره زخرف

با دقت در آیه ۱۸ سوره زخرف، در می‌یابیم که این آیه دارای سه قسمت مهم است که نیازمند بررسی است. آن سه عبارتند از: «أَوْ مَنْ يُنشِئُ فِي الْجَلِيَّةِ» «فِي الْخِصَامِ» و «غَيْرُ مُبِينٍ» که احتمالات مختلف برای هر قسمت را بیان می‌کنیم.

۱- برای «أَوْ مَنْ يُنشِئُ فِي الْجَلِيَّةِ» سه وجه را در نظر گرفته‌اند: ابن عباس و مجاهد گفته‌اند منظور کنیز است. ابن قتیبه گفته مقصود از آن دختران می‌باشد و ابن زید گفته منظور بت‌ها هستند. (ماوردی، بی تا، ۲۲۰/۵)

۲- اما در مورد عبارت «فِي الْخِصَامِ» دو وجه بیان شده یکی استدلال و دیگری بحث کردن. (همان)

۳- برای عبارت «غَيْرُ مُبِينٍ» هم سه وجه بیان شده است. سدی گفته منظور از آن کمی فصاحت و بلاغت است، دومین وجه آن را ضعف در بیان استدلال گفته‌اند، به طوری که قتاده گفته: «ما حاجت امرأة إلا أوشكت أن تتكلم بغير حجتها» و سومین حالت آن سکوت کردن و عدم پاسخگویی است که ضحاک و ابن زید گفته‌اند منظور بت‌ها هستند. (همان)

با توجه به موارد بالا و با کنار گذاشتن وجه «بت» بودن کسی که در زر و زیور است، در تفسیر این آیه ۸ احتمال وجود دارد که با افزودن وجه بت بودن کسی که به زیورات زینت شده و از بیان استدلال و بحث ناتوان می‌باشد، به ۹ احتمال در تفسیر آیه می‌رسیم. این احتمالات عبارتند از:

- ۱- دختران که در استدلال کردن از فصاحت و بلاغت کمی برخوردارند.
- ۲- دختران که در استدلال کردن ضعیف و از بیان آن عاجزند.
- ۳و۴- دختران که در بحث کردن یا از فصاحت و بلاغت کمی برخوردارند یا در بیان استدلال ضعیف و ناتوانند.
- ۵ و ۶ و ۷ و ۸- کنیزان که موارد بالا شامل حالشان می‌شود.
- ۹- بت‌ها که از بحث کردن و استدلال آوردن عاجز و ناتوانند.

از میان احتمالات بالا علامه طباطبایی احتمال دوم را برگزیده و می‌نویسد: «آیا خدا دختران را فرزند خود گرفته و یا این مشرکینند که از جنس بشر آن‌هایی را که در ناز و نعمت و زر و زیور بار می‌آیند فرزند خدا تصور کرده‌اند، با این که در بیان و تقریر دلیل گفته خود و اثبات ادعایشان عاجزند و دلیل روشنی ندارند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳۴/۱۸) صاحب تفسیر نمونه حالت اول را انتخاب کرده و می‌نویسد: «آیا کسی را که در لابلای زینت‌ها پرورش می‌یابد و به هنگام گفت و گو و کشمکش در بحث و مجادله نمی‌تواند مقصود خود را به خوبی اثبات کند فرزند خدا می‌داند و پسران را فرزند خود؟» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۹/۲۱)

سید عبدالحسین طیب برای این آیه سه تفسیر را بیان نموده است: «یک: مراد از *وَمَنْ يُشَوُّ فِي الْجَلِيَّةِ نَسَاءً* باشند که همان بنات هستند و مراد از حلیه زیور به طلا و حریر که بر زن‌ها جایز است... تفسیر دوم، این که مراد اصنام و آلهه آن‌ها است که آن‌ها را به جواهرات و طلا و حلی و حلل زینت می‌کنند و این‌ها قدرت بر تکلم و اقامه حجت بر الوهیت خود ندارند. تفسیر سوم، راجع به قضایای فرعون و موسی است، چون فرعون بر فرش طلا باف می‌نشست و خود را به جواهرات زینت می‌کرد.» (طیب، ۱۳۷۸ ه.ش: ۱۳/۱۲) سپس از میان آن‌ها، تفسیر اول را بر می‌گزیند و تفسیر دوم را به خاطر وجود واژه «مَنْ» در آیه، که برای ذوی العقول به کار می‌رود، رد می‌کند و سومی را به این دلیل که باید «ضمیر هو به موسی برگردد که زبانش لکننت دارد و از عهده بیان بر نمی‌آید» (همان) بعید می‌داند.

قول مشهور بین مفسران همان احتمال اول و دوم است که منظور این آیه دخترانی است که در میان زر و زیور رشد یافته‌اند و در بیان دلیل و استدلال ضعیف هستند. بنابراین آنان را ناقص العقل دانسته‌اند. فخر رازی، عدم توانایی استدلال کردن در زنان را ناشی از ضعف زبان، کمی عقل و کم هوشی ذاتی آنان می‌داند. «ذلک لضعف لسانها و قلله عقلها و بلاده طبعها.» (فخر رازی، ۱۴۲۰ ه.ق: ۶۲۴/۲۷) صاحب تفسیر روض الجنان و روح الجنان نیز بیان می‌کند که

به خاطر همین آیه است که زنان را «ناقصات العقول، ناقصات الحظوظ و ناقصات الدین» دانسته‌اند. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ه.ق: ۱۷/۱۵۸).

الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، از زاویه دیگری به آیه می‌نگرد و اذعان می‌دارد که این آیه به تفاوت‌های دختران و پسران اشاره دارد، به طوری که در قسمت اول آیه به یکی از فرق‌های ایجابیه میان آن دو، یعنی نحوه تربیت آنان اشاره دارد، که دختر بر خلاف پسر در میان زینت و حلیه و نرمی پرورش می‌یابد. اما فرق سلبیه آن‌ها در قسمت دوم آیه ذکر شده که فرموده: «وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» که دختران به هنگام جدل ضعیف‌تر از پسران هستند چرا که قوای عقلی اغلب آن‌ها از اغلب پسران، ضعیف‌تر است. (با تلخیص؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ ه.ش: ۲۶/۲۸۹)

صاحب تفسیر «منهج الصادقین فی الزام المخالفین» با این که از آیه ناقص العقل بودن زنان را نتیجه گرفته اما به نکته ظریفی اشاره نموده و می‌نویسد: «چون عرب همیشه به شجاعت و فصاحت فخر کردند و در غلبت در حجت بر خصوم افتخار نمودندی و کسی که متصف به این صفت نبودی و در زینت و نعومت بسر بردی هم چنان که صفات ربّات الحجال (زنان خانه دار) است، نزد ایشان منکوب و مخذول بودی از این جهت حق سبحانه مذمت بنات به این صفت مذمومه می‌کند و به جهت این توبیخ کفار می‌نماید به نسبت دادن آن‌ها بوی و می‌فرماید که أَوْ مِنْ يُثَسِّوْا». (کاشانی، ۱۳۳۶: ۸/۲۴۱)

این توصیف از عرب جاهلی که برایش، شجاعت و فصاحت و غلبه در بحث افتخار بوده، نشان می‌دهد که نگاه وی به زنان و دخترانش که فاقد چنین خصوصیتی بوده‌اند نگاهی توأم با تحقیر بوده و پسران را به سبب برخورداری از چنین خصوصیتی دوست می‌داشته و به شهادت قرآن از شنیدن خیر دختردار شدن خود چنان خشمگین می‌گشته که رویش سیاه می‌شده است «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَانِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ» در حالی که هرگاه یکی از آن‌ها را به همان چیزی که برای خداوند رحمان شبیه قرار داده [به تولد دختر] بشارت دهند، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود و خشمگین می‌گردد! (زخرف/۱۷)

«این تصویر روانی شگفت‌انگیز، نشانگر عصر جاهلیت است که چون به مردی مژده می‌دادند که همسرش دختری به دنیا آورده است، اندوهگین می‌شد و چهره‌اش از غم و اندوه سیاه می‌گردید و با خویش خلوت می‌کرد و می‌اندیشید که آیا این دختر را نگهدارد و به همراه آن ذلت و خواری را تحمل نماید، یا این که او را زنده زنده دفن کند؟ این مشکل که قرآن کریم

ضمن به تصویر کشیدن، به نکوهش آن پرداخته است، یکی از معضلات بارز اجتماعی در جامعه جاهلی بود.» (سالم، ۱۳۸۳: ۳۵۳)

آنچه از سیاق آیات به دست می‌آید، این است که آنان به جهت تحقیر و اهانت به خداوند یگانه، فرشتگان را دختران خدا می‌خواندند و خود را به سبب داشتن پسران ارزشمندتر می‌دانستند و به قول تفسیر «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن» آنان از میان فرزندانشان، با نسبت دادن آنهایی که در خاک پنهانشان می‌کردند (دختران)، حرمت و کرامت خداوند را لگدمال می‌کردند. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۸۹/۲۶)

شاید بتوان گفت در میان تفاسیر صرفاً تفسیر «من وحی القرآن» است که نظری متفاوت درباره این آیه ارائه می‌دهد که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

۵. علامه فضل الله مخالف نقصان عقلی ذاتی زنان

در میان مفسران شاید بتوانیم علامه فضل الله را تنها مفسری بدانیم که در این زمینه بحث نسبتاً مفصلی در ذیل آیه داشته است. وی بحث خود را با طرح پرسش‌های زیر آغاز می‌نماید: «آیا این توصیف قرآنی از زن توصیف حقیقی شخصیت اوست که زن را موجودی قلمداد کرده مستغرق در آرایش و تمایلات و دل بستگی‌ها به فراخی نعمت و آسایش زندگی مبتنی بر زیبایی‌های ظاهری دنیا که بسیار ترسان و ناتوان است و چندان دچار ضعف که نمی‌تواند از خود دفاع کند؟ یا این که قرآن واقعیتی بر اساس محیط تربیتی بیان می‌کند یعنی زندگی‌ای که بر زن، عناصر ضعف و سستی را به جای توانایی مسلط کرده است؟» (فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۲۲/۲۰؛ مهریزی، ۱۳۹۳: ۳۸۱-۳۸۲)

ایشان تعبیر کلمه «يُنْشَأُ» در این آیه را اشاره به نحوه ی آموزش و پرورش زنان می‌دانند نه این که ذاتاً زنان از نظر عقلی و قدرت استدلال از مردان ضعیف‌تر باشند، بلکه این نحوه تربیت زنان است که آنان را این گونه بار آورده است. در واقع این آیه پرده از واقعیتی تاریخی بر می‌دارد. از سویی نمونه‌های زیادی در قرآن وجود دارد که زنان و مردان را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و از زنانی هم چون آسیه و مریم برای تمام مومنان - زن و مرد - مثال می‌زند که می‌فرماید: «الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ» (الأحزاب / ۳۵). هم چنین معتقد است که زنان بسیاری در طول تاریخ و

در عصر حاضر وجود دارند که در بحث کردن و دفاع از خود قوی هستند که اراده‌ای آهنین در مواجهه با مشکلات دارند و نتیجه گیری می‌کنند که این ضعف از ویژگی‌های ذاتی زنان نیست که در سایر تفاسیر چنین برداشتی از آیه دیده نمی‌شود.

ابن عاشور هم در تفسیر التحریر و التنویر به همین نکته اشاره می‌کند که «رشد کردن در زینت کنایه از ضعف در مواجهه با مشکلات سخت است. به دلیل ملازمه‌ی عرفیه بین رشد در زینت (و راحتی و نرمی) و ضعف در مقابله با مشکلات سخت. (یعنی عرفا بین این دو ملازمه است که بزرگ شدن در چنین حالتی لازمه‌اش عدم توانایی رفع مشکلات سخت است).» (ابن عاشور، بی تا: ۲۲۹/۲۵) سپس درباره مراد از خصام در آیه شریفه می‌نویسد: «مجادله و نزاع با سخن است. پس معنا این گونه است: زن قدرت بیان حجت و دلیل و دفاع از آن را ندارد. قتاده گفته است: هیچ زنی سخن نمی‌گوید و حجتی را بیان نمی‌کند، مگر این که آن حجت علیه خودش قرار می‌گیرد؛ هم‌چنین در تفسیر «مَنْ يَنْشَوِا فِي الْجَلِيَّةِ» گفته است: زنان به خاطر هم‌جواری و مصاحبت با زینت‌ها عقلشان کم می‌شود و این تفسیر را همه مفسران قبول دارند؛ بنابراین معنا این است: زنان قادر بر کمک کردن و دفاع با زبانشان نیستند، پس به طریق اولی کارهای سخت‌تر را مثل جنگ نمی‌توانند انجام دهند». (همان) با آن که او از قول قتاده نقل می‌کند که زنان به دلیل هم‌جواری و مصاحبت با زینت آلات، عقلشان کم می‌شود، نه این که از ابتدا دچار نقصان عقلی باشند و اذعان می‌دارد که چنین نظری مورد قبول مفسران است، با این حال او نیز چون سایر مفسران، زنان را از نظر عقلی ضعیف‌تر از مردان می‌داند. با توجه به آنچه گذشت روشن شد که این آیه در برگیرنده سه نکته اساسی است:

۶. اشاره به روش غلط عرب جاهلی در تربیت دختران

در زمان جاهلیت، اگر دختر را نمی‌کشتند، آن چنان در زیور و زینت و تشریفات پرورش می‌دادند که این شیوه تربیت سبب می‌شد سرمایه فکری آنان در عقل نظری و استدلال، رشد نکند و خدای متعال این امر را روش تربیتی غلط ذکر می‌فرماید و روش تربیتی که موجب می‌شود زمینه بالفعل شدن سرمایه تعقل در دختران ضعیف باشد، زیر سوال می‌برد. (خزعلی و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۷۳) از سوی دیگر امام علی (ع) می‌فرماید: «از مشورت با زنان بپرهیزید مگر زنانی که کمال عقل آنان آزمایش شده باشد» (اصول کافی: ۳۳۹/۵ به نقل از معین الاسلام، طیبی، ۱۳۸۰: ۱۴۴). از این کلام امام علی (ع) نیز می‌توان نتیجه گرفت که زنان استعداد به دست آوردن کمال عقلی را دارا هستند، به شرطی که زمینه پرورش آنان فراهم گردد.

۷. ناتوانی انسان در بیان استدلال نتیجه تعلق خاطر به زر و زیور

این آیه شریفه بطور لطیف و دقیق به این نکته اشاره دارد که کسی که در ناز و نعمت رشد یابد قدرت استدلالش ضعیف می‌گردد و این صرفاً شامل زنان نمی‌شود، بلکه اگر مردان هم به همین شکل پرورش یابند به همان عاقبت دچار خواهند شد که نمونه‌هایی از این مردان در قرآن آمده است. در مقابل این مردان کم‌خرد، سخن از زنان دانایی است که با به کارگیری عقل و خرد، باعث رستگاری خود و دیگران شدند و هم چنین زنانی که با خیانت، نابودی خود و جامعه را به دنبال داشته‌اند. برای اثبات مدعای خود در ادامه به نمونه‌هایی از هر کدام اشاره خواهیم نمود.

۷-۱. مردان مستغرق در زر و زیور

در آیات قرآن سخن از دو مرد ثروتمندی است که هر دو در مقابل حضرت موسی(ع) می‌ایستند. یکی ادعای خدایی دارد و موسی را به خاطر نداشتن زیورآلات و سادگی اش سرزنش می‌کند و دیگری به دلیل داشتن ثروتی افسانه‌ای به شادی بی حد و حصری رسیده که در برابر حق، تسلیم نمی‌شود.

۷-۱-۱. فرعون: مرد مدعی خدایی

اولین نمونه از این نوع مردان، فرعون است که ۷۶ بار نام او در قرآن آمده او بر اثر قدرت و ثروت فراوان طغیان کرده بود، موسای نبی مامور می‌شود وی را با بیان دلایل روشن به یگانه پرستی دعوت نماید. «اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» (نازعات/۱۷) اما در مقابل، فرعون خطاب به قومش دلایلی در برتری خود بر موسی بیان می‌کند از آن جمله این که می‌گوید: «پس چرا بر او دستبندهایی زرین آویخته نشده است.» (زخرف/۵۳) «می‌گویند فرعونیان عقیده داشتند که رؤسا باید دستبند و گردن‌بند طلا زینت خود کنند، لذا از این که موسی چنین زینت‌آلاتی همراه نداشت و به جای آن لباس پشمینه چوپانی در تن کرده بود اظهار تعجب می‌کند و چنین است حال جمعیتی که معیار سنجش شخصیت در نظر آن‌ها طلا و نقره و زینت‌آلات است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸۷/۲۱) وقتی فرعون خود را از بعد مادی با موسی مقایسه می‌کند، «می‌گوید چون من مال و شرافتم از او بیشتر است، پس حتماً من از او برتر هستم.» (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۶۳۷/۲۷). بنابراین، علاقه به زیورآلات و افراط در استفاده از آن مختص زنان نیست، بلکه به عرف جامعه و نحوه تربیت افراد وابسته است و می‌بینیم که یکی از

ملاک‌های فرعون برای پذیرش مقام نبوت حضرت موسی، زیورآلات وی است. در حالی که انبیاء الهی در کمال سادگی و به دور از زیورآلات زندگی می‌کردند.

از طرف دیگر می‌توان در آیه ۸۸ سوره یونس به طور واضح علت مخالفت فرعون با موسی را یافت که می‌فرماید: «وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ». «و موسی گفت پروردگارا تو به فرعون و اشرافش در زندگی دنیا زیور و اموال داده ای پروردگارا تا (خلق را) از راه تو گمراه کنند»، در این آیه از لسان حضرت موسی، دلیل رفتارهای فرعون و اطرافیانش که منجر به گمراه شدن مردم شده، زینت و اموال سرشاری معرفی می‌شود که در زندگی دنیا از آن بهره مند بودند.

۲-۱-۷. قارون: مرد سرمست از ثروت

دومین نمونه از مردان مستغرق در زر و زیور، فردی است به نام قارون. او که ثروتی عظیم داشت و به فرموده قرآن، آن قدر از گنج‌ها به او داده شده بود که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود ﴿آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ﴾ (قصص/۷۶) با آن که او از قوم بنی اسرائیل بود ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى﴾ (همان) اما دعوت حق حضرت موسی را نپذیرفت و به وی تهمت دروغ‌گویی زد، به‌همراه فرعون و هامان او راسحاری دروغگو خواند. ﴿إِلَى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾ (غافر/۲۴) و این درحالی است که موسی با دلایل روشنی به سوی آن‌ها رفته بود. ﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ﴾ (عنکبوت/۳۹) کافران زمانی به پیامبران تهمت و افتراء می‌زدند که در برابر دلایل روشن آنان، دلیل و برهانی بر رد آنان نداشته‌اند و از طرفی با عدم به‌کارگیری عقل و خرد و اصرار بر عقاید باطل خود، در برابر حق سر تسلیم فرود نیاورده و باعث هلاکت و نابودی خود می‌شدند.

آنان از ثروت و قدرت خود دچار سرمستی می‌شوند به طوری که می‌بینیم مومنان، قارون را نصیحت می‌کنند تا از ثروت خود دچار شادی بیش از حد نگردد: ﴿إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ (قصص/۷۶) «کلمه فرح به معنای بطر تفسیر شده، اما بطر، لازمه فرح و خوشحالی از ثروت دنیا است. البته فرح مفرط و خوشحالی بیرون از اندازه؛ چون خوشحالی مفرط آخرت را از یاد می‌برد و قهرا بطر و طغیان می‌آورد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱۱/۱۶) چرا که طبع بشر به گونه‌ای است که هرگاه احساس بی‌نیازی کند، حتما طغیان می‌کند، همان طور که قرآن

هم فرموده: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَىٰ» (علق / ۶- ۷) از سوی دیگر خداوند در آیات بسیاری تاکید نموده که افرادی را که طغیان کنند، رها می‌سازد تا سرگردان شوند. «فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (بقره/۱۵؛ انعام / ۱۱۰؛ اعراف / ۱۸۶؛ یونس / ۱۱؛ مومنون / ۷۵). «عمه» در «یعمهون» به معنای «تردید داشتن در کار، از روی تحیر و سرگردانی» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۶۵۱/۲) و یا «به معنای نفهمیدن حجت است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/ ۴۵۶) و نفهمیدن حجت و تردید و دو دلی داشتن از علائم ضعف عقل است و «اگر آیات قرآن را تتبع کنیم خواهیم دید که عقل در قرآن بمعنای فهم و درک و معرفت است.» (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۸/۵). از این رو زراندوزان با غرق شدن در مظاهر و جلوه‌های دنیا، دچار سرمستی و شادی بیش از حد شده و طغیانگر می‌شوند و چون وعده الهی است که طغیان گران را رها کند تا دچار سرگردانی شوند، دچار نقصان عقلی می‌شوند؛ چرا که عاقل از منظر قرآن کسی است که حق و حقیقت را درک نماید. اما در مقابل این مردان زراندوز و زردوست، خداوند زنانی را به عنوان نمونه و سرمشق، برای مومنان - چه زن چه مرد - مثال می‌زند تا با تفکر و تعقل در رفتار آنان، الگویی مناسب در مسیر خود به سوی سعادت داشته باشند.

۲-۷. زنان، الگویی برای مردان

خداوند در قرآن از دو زن مومنی یاد می‌کند که آنان را بدون توجه به جنسیتشان به عنوان نمونه ایی از انسان‌های پیرو حق، برای تمام مردان و زنان مومن مثال می‌زند.

۱-۲-۷. آسیه همسر فرعون، الگوی صبر و استقامت در راه حق

اولین زن، آسیه همسر فرعون است «وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (تحریم/۱۱) و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!». خداوند آسیه را به عنوان الگویی برای همه کسانی که به خدا ایمان دارند - اعم از مرد و زن - مثال می‌زند. دعایی که او کرده نشان می‌دهد با این که وی در کاخ پر زرق و برق فرعون زندگی می‌کند، نه دلبستگی به تجملات دارد، نه نقصی در خود می‌بیند که بخواهد برای جبرانش از زیورآلات استفاده کند؛ به طوری که برخی گفته‌اند «زن ناقص است و نقص خود را با زیور و زینت کامل می‌کند.» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۰۴/۷)

چرا که اگر دلبستگی به مظاهر مادی و دنیوی داشت، دل کندن از آن همه زرق و برق دنیوی برایش سخت می‌شد. از سوی دیگر اگر قرار بود زنان از نقصان عقلی ذاتی برخوردار باشند، قرآن یا آسیه را اصلاً به عنوان انسان نمونه برای همگان نمی‌آورد یا این که او را صرفاً برای زنان به عنوان الگو معرفی می‌کرد.

۷-۲-۲. زنان حضرت نوح و لوط، الگوی خیانت به خانواده و جامعه

زنان ناصالح حضرت نوح و حضرت لوط را برای همه زنان و مردان کافر مثال می‌آورد ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِن عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾؛ خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است. آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند. ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت و به آن‌ها گفته شد: «وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند!». (تحریم/۱۰) در این آیه با تاکید بر این که آن دو تحت سرپرستی پیامبران خدا بودند، اما دلیل گرفتار شدن آنان به عذاب الهی را عدم استفاده از موقعیت ممتاز و ویژه همسری پیامبران الهی و خیانت به آنان، بیان می‌کند و سخنی از نقصان عقلی آنان نیست و عبارت ﴿قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾ نشان می‌دهد که در عدم پذیرش حق و سرپیچی از اوامر الهی زن و مرد یکسان هستند که خطاب به آن دو زن گفته می‌شود به همراه کسانی که وارد (جهنم) می‌شوند، وارد شوید. برآستی اگر زنان دچار نقصان عقلی بودند، خداوند از آنان همان توقعی را داشت که از مردان در قبول و پذیرش یگانگی او و اطاعت از اوامر متوقع است؟!

۷-۲-۳. بلقیس، حاکمی دانا

خداوند در سوره نمل سخن از زنی به میان می‌آورد که حاکم سرزمینی است که خبر او را هدهد برای سلیمان می‌برد. وی در مواجهه با نامه سلیمان نبی از سران و درباریان خود نظرخواهی می‌کند، اما رای و نظر آنان را که بویی از جنگ و خونریزی می‌داده را نپذیرفته و پیشنهاد می‌دهد که با ارسال هدایایی، عکس العمل فرستنده نامه را بسنجد. (نمل/۲۷ - ۳۶) در این آیات به روشنی، زیرکی و برتری عقلی این ملکه در مقابل سایر سران حکومتش به تصویر کشیده شده است. خداوند در آیات بعد علت این که بلقیس چیز دیگری را به جای خدا می‌پرستید بیان می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِن دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِن قَوْمٍ

کافرین؛ و او را آنچه به جای خدا می‌پرستید (از ایمان به خدا و پرستش او) بازداشته بود، زیرا او از گروه کافران بود. (نمل/۴۳) تنها چیزی که او را از تسلیم خدا شدن جلوگیری نمود، همان معبودی بود که به جای خدا می‌پرستید و آن معبود... آفتاب بوده و سبب این جلوگیری این بود که ملکه نیز از مردمی کافر بود و (از نظر افکار عمومی) ایشان را در کفرشان پیروی می‌کرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۲۲/۱۵)

در این آیه بسیار ظریف و دقیق علت کفر بلقیس، شرایط محیط زندگی او بیان شده، یعنی بلقیس در محیطی پرورش یافته بود که همه اطرافیان و مردم سرزمینش خورشید پرست بودند. شرایط محیطی و تربیتی وی باعث کفر وی بود، نه این که او چون زن بود، قدرت تفکر و تعقل نداشت. بلکه با ورود به قصر «وقتی این همه عظمت از ملک سلیمان را دید و نیز آن داستان را که از جریان هدهد و برگرداندن هدایا و نیز آوردن تختش از سبا به دربار وی به‌خاطر آورد، دیگر شکی برایش نماند که این‌ها همه معجزات و آیات نبوت او است و کار حزم و تدبیر نیست.» (همان) از این رو در این هنگام گفت: «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ (ملکه سبا) گفت: «پروردگارا! من به خود ستم کردم؛ و (اینک) با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم!» (نمل/۴۴) با ایمان آوردنش به خداوند یکتا باعث رستگاری خودش و مردم سرزمینش شد.

۸. محاوره و گفت‌وگوی جدلی خداوند با مشرکان

برخی از اندیشمندان در استدلال به برخی آیات موهیم برتری مرد بر زن گفته‌اند: «پاره‌ای از آیه‌های قرآنی (زخرف/۱۸، طور/۳۹، نحل/۵۷-۵۹) مانند آیه ۲۱ و ۲۲ سوره نجم، می‌فرماید: «أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى * تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى؛ آیا پسر خاص شماسست و دختر خاص او (=خداوند) این قسمتی ظالمانه است.» مفاد این آیه‌ها این است که به هر حال، زن از مرد پست‌تر است؛ زیرا در این آیه‌ها، مشرکان سرزنش می‌شوند که چرا در حالی که خود پسران را دوست می‌دارند، فرشتگان الهی را دختران خدای متعالی می‌انگارند. اگر دختر، هم‌عرض پسر می‌بود، چرا خداوند این تقسیم را نمی‌پذیرد و آن را ستمگرانه می‌داند؟ قرآن کریم روش محاوره و گفتگوی جدلی را می‌پذیرد و خود، از این شیوه که برای ساکت کردن خصم و مخالف است، بر مبنای آن چه خود وی پذیرفته، استفاده می‌کند. آنچه در آیه‌های مذکور آمده، در واقع سخنانی جدلی است نه برهانی؛ یعنی محکومیت مشرکان را بر اساس آنچه نزد

خودشان مسلم است، معلوم می‌دارد، نه بر پایه‌ی آن‌چه از دیدگاه خود قرآن درست است. برتری پسر و مرد بر دختر و زن، اصلی است که نزد مشرکان مسلم بوده، نه قرآن. قرآن کریم به مشرکان نشان می‌دهد که بر مبنای این اصل مسلم‌شان، محکوم هستند و سخنی ظالمانه می‌گویند و گرنه چنان‌چه گذشت، قرآن ناقص‌تر بودن زن از مرد را به لحاظ انسانیت و لوازم آن مردود می‌داند. «(مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۵/ ۲۸۴) در واقع مشرکان چیزی را به خدا نسبت می‌دادند که داشتن آن را برای خود عیب و عار می‌دانستند. (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ۲۰/ ۲۲۱) و خداوند با بیان این آیات می‌خواهد به آن‌ها بفهماند، که با نسبت دادن دختران به خدا که خودتان از داشتن آن‌ها ننگ دارید، در صدد توهین به مقام الهی هستید و گرنه از منظر قرآن، زن و مرد، هر دو انسانند و از یک سرچشمه جوشیده‌اند. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾؛ ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید؛ و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت.» (نساء/۱)

نتیجه گیری

در جمع بندی نهایی می‌توان گفت که آیه ۱۸ سوره زخرف سه نکته را در بر دارد:

- ۱- روش عرب جاهلی در تربیت دختران و زنان اشتباه بوده است.
- ۲- هر انسانی (اعم از زن و مرد) که تعلق خاطر به زیور آلات (مظاهر دنیوی) داشته باشد توانایی استدلالش ضعیف می‌گردد به طوری که منجر به ضعف عقلی وی نیز می‌گردد.
- ۳- برای ساکت کردن مشرکان خداوند از همان طرز تفکر خودشان استفاده نموده است. حاصل سخن این که: علاقه انسان به زینت کردن امری طبیعی و فطری است و خداوند به این نیاز فطری بشر توجه نموده و زینت‌های مختلفی را برای وی خلق نموده است به طوری که در آیات مختلفی به آن‌ها اشاره نموده است. مرکب‌های سواری چون اسب و استر و الاغ، کالا و ابزار زندگی دنیا، زینت کردن آسمان‌ها با ستارگان، محبت و عشق به خواستنی‌ها (که عبارت است) از زنان و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسبان نشان دار و چهارپایان و کشت و زراعت همه نمونه‌هایی از زینت‌هایی که خدا برای بشر خلق نموده است. مردان و زنان هر دو به زینت کردن علاقه‌مند هستند و از آیه ۱۸ سوره زخرف نه می‌توان علاقه به زیورآلات را منحصر به زنان نمود و نه نقصان عقلی آنان را نتیجه گرفت و آن را دلیلی بر عدم شایستگی

زنان در تصدی مناصب عمومی و مدیریتی خرد و کلان دانست. بلکه اگر روش تربیتی زنان روش منطقی و صحیح باشد، چه بسا در اداره برخی امور از مردان توانمندتر باشند که حتی قرآن هم به نمونه‌هایی از این گونه زنان اشاره نموده است. از سوی دیگر آنچه که آسیب زننده به قوای عقلی است، غرق شدن در زر و زیور یا همان تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری است که باعث طغیان انسان‌ها و عدم تسلیم در برابر حق می‌شود که زن و مرد هم ندارد.

منابع

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، موسسه التاريخ، بيروت، چ اول، بی‌تا.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، چ اول، ۱۴۱۹ ق.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چ اول، ۱۴۰۸.
۴. الوانی، سید مهدی، مدیریت عمومی، تهران، نشر نی، تهران، چ بیست و چهارم، ۱۳۸۴.
۵. حاجی اسماعیلی، محمدرضا و همکاران، تحلیل مستندات قرآنی حیطه‌ی مدیریت بانوان (با سه رویکرد اندیشه‌ی اجتماعی دینی)، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان (مطالعات راهبردی زنان)، سال سیزدهم، شماره ۴۹، پاییز ۱۳۸۹.
۶. خزعلی، کبری و همکاران، زن، عقل، ایمان، مشورت؟!، سفیر صبح، تهران، چ اول، ۱۳۸۰.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه مفردات الفاظ قرآن، مرتضوی، تهران، چ دوم، ۱۳۷۴.
۸. سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه: باقر صدری نیا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چ دوم، ۱۳۸۳.
۹. سبحانی، محمد تقی، الگوی جامع شخصیت زن مسلمان، تعاریف و ساختار، مرکز تحقیقات زن و خانواده، قم، ۱۳۸۲.
۱۰. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، چ دوم، ۱۳۶۵.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین، قم، چ پنجم، ۱۳۷۴.
۱۲. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، چ دوم، ۱۳۷۸.
۱۳. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، جلد ۲۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چ سوم، ۱۴۲۰.
۱۴. فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، دار الملائک للطباعة و النشر، بیروت، چ دوم، ۱۴۱۹.
۱۵. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چ ششم، ۱۳۷۱.
۱۶. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی محمد حسن علمی،

- تهران، چ سوم، ۱۳۳۶.
۱۷. ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون، دار الکتب العلمیة، بیروت، چ اول، بی تا.
۱۸. مرتضوی، سید ضیاء، شایستگی زنان برای قضاوت نقدی بر مقاله «شایستگی زنان برای قضاوت مناصب رسمی»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۶، زمستان ۱۳۷۶.
۱۹. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق: علی شیری، دارالفکر، بیروت، چ اول، ۱۴۱۴.
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها (۵-۱)، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، قم، ۱۳۹۱.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چ اول، ۱۳۷۴.
۲۲. معین الاسلام، مریم، طیبی، ناهید، روان شناسی زن در نهج البلاغه، عطر سعادت، قم، چ اول، ۱۳۸۰.
۲۳. مهریزی، مهدی، قرآن و مساله زن، نشر علم، تهران، چ اول، ۱۳۹۳.